

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران(توفان) و یادداشت پورتال
۲۵ نومبر ۲۰۲۱

به واقعیات افغانستان باید برخورد تاریخی و علمی داشت

مسأله افغانستان هنوز مسأله داغی است، زیرا حکومت افغانستان هنوز موفق نشده است پایه‌های قدرت خود را تحکیم و نظام اداری کشور را به کار اندازد. روشن است که بر اساس فقه حنفی نمی‌شود کشوری را بنا بر مقتضیات قرن بیست و یکم واقع‌بینانه اداره کرد. کشور کنونی بنا بر پیچیدگی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باید منظم و با مدیریت و کارشناسانه بر اساس قانون که حقوق و وظایف را تعیین می‌کند و مبنای ایجاد امنیت در کشور است، اداره شود، دولت باید زبان واحدی در مقابل مردم داشته باشد. وقتی امنیت قانونی وجود نداشته باشد و تصمیمات فردی و یا گروهی، ذهنی‌گری‌ها و تخیلات دینی مبنای تغییرات قرار گیرند، هیچ کس نمی‌تواند با اطمینان خاطر سرمایه‌گذاری کرده و یا برای آینده زندگی‌اش برنامه‌ریزی طولانی کند.

مردم از امروز به فردا زندگی می‌کنند، همه چیز موقتی است و به خُلق و خوی این یا آن رهبر دینی و تفسیرات فقهی وی ربط پیدا می‌کند و این آغاز آشوب است. آن بخش از جامعه که نظر به پیشرفت جامعه و اداره کشور دارد، در نگرانی و سردرگمی به سر برده و چشم انتظار انجام تحولات و اقدامات اساسی با پشتوانه دولتی است. البته برای بخش بزرگی از جامعه افغانستان که در شبکه مناسبات قبیله‌ای، برده‌داری، عشیرتی در خواب است، شاید تأخیر در برقراری یک حکومت فعال و کارساز اهمیت چندانی نداشته باشد، ولی برای جامعه شهری افغانستان و آینده و پیشرفت این کشور این باتکلیفی‌کشنده است.

البته حاکمیت کنونی افغانستان باید به تناقض ناشی از قرائت فقه حنفی- دیوبندی برای اداره کشور و عمل‌گرایی ضروری و واقع‌بینانه برای اداره مملکت فایق آید. این امر را ما در مورد آزاد بودن کار زنان در برخی از حوزه‌ها و ممنوعیت آن در بخش‌های دیگر شاهدیم. طالبان قادر نیست با جزم‌گرایی و انکار واقعیات پیچیده امروزی اجتماعی زندگی اجتماعی مردم را سامان دهد و این امر به تضاد درون هیأت حاکمه منجر شده است. به نظر می‌رسد که این موفقیت ناگهانی طالبان که آمادگی اداره کشور را در این حد گسترده نداشته است، آنها را عملاً در مقابل مشکلاتی قرار داده که ممالک همسایه برای به رسمیت شناختن حکومتشان به دنبال تضمین‌های قابل قبول از جانب آنها هستند و منتظرند که آنها با هویت روشن به میدان آمده تا برقراری روابط آسان گردد.

همسایگان افغانستان خواهان یک حکومت فراگیر قومی و دینی و ایجاد امنیت در سراسر افغانستان هستند و طبیعتاً چنین پیشنهادی همان تضمینی است که طالبان می‌تواند و باید به همسایگان خود و به اقوام و اقلیت‌های مذهبی درون

کشور خود بدهد. این اقدام برای اعتمادسازی مهم است و چنانچه طالبان به آن تن در دهد، نمی‌تواند از امروز به فردا سیاست خویش را فرصت‌طلبانه و به بهای گزاف تغییر دهد. به حکام کنونی افغانستان پیشنهاد شده است که تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، شیعیان، سنی‌های غیر حنفی- دیوبندی و... را در قدرت سیاسی شرکت دهند تا تضمینی برای ممانعت از سرکوب و ممانعت از اجرای حقوقی باشد که از آنها مرتب با احترام یاد می‌کنند.

امریکا و ناتو که بیست سال این کشور را به روز سیاه نشانده‌اند و هزاران نفر از مردم آن را نابود ساختند از استقرار یک حکومت مستقل، متکی به نیروی خود ناخرسند هستند. امریکا برای توجیه حضور بیست ساله خویش در افغانستان به دنبال تروریسم و ایجاد آشفتگی در افغانستان بوده و در پی تقویت داعش برای ایجاد عدم امنیت در جنوب جمهوری‌های آسیای میانه، مرزهای چین و شرق ایران است. از روز خروج این تجاوزکاران، پرونده‌های مربوط به قتل عام، فقر، فلاکت، گرسنگی، بی‌خانمانی و مردن دسته دسته کودکان گرسنه افغان برملا می‌شود. امپریالیسم ناتو تلاش دارد با نیروی شست و شوی مغزی رسانه‌ای که در اختیار دارد، چنین القاء کند که گویا این بی‌سامانی، گرسنگی و قحطی ناشی از پیروزی طالبان است و تا زمانی که اشغالگران «متمدن» در افغانستان بر سر کار بودند همه چیز بر وفق مراد می‌گردیده است.

ولی در آن زمان که همین طالبان مرتجع، در مناطق تحت سلطه خویش دولت در سایه را قبل از پیروزی کنونی ایجاد کرده بود، شاهد گرسنگی کودکان و جان دادن آنها در آغوش مادرشان نبود. «توماس روتیگ» (Thomas Ruttig) کارشناس المانی امور افغانستان ابراز داشت که دولت پنهان طالبان مخارج خود و مناطق تحت نفوذ خویش را از طریق قاچاق تریاک که جنبه فرعی در درآمد آنها را داشت، از طریق فروش سنگ‌های قیمتی، تجارت حیوانات نادر، فروش تلفون همراه و مهم‌تر از همه از طریق دریافت داوطلبانه مالیات از شاغلان و مالکان کسب می‌کرد و از این طریق هزینه‌های اداره مناطقی را که زیر نفوذ خود داشت تأمین می‌نمود. مردم افغانستان برای رفع اختلافات خویش داوطلبانه به نزد قضات طالبان برای اجرای عدالت و رسیدگی حقوقی می‌رفتند تا به نزد مأموران فاسد دولتی که با اخذ رشوه داوری می‌نمودند. در آن دوران سخنی از فقر و فاقه در سرزمین‌های زیر نفوذ طالبان نبود. (برنامه «فونیکس» (Phönix) قدرت طالبان به المانی و (Ghosts of Afghanistan)) (برای دیدن این فلم به لینک در انتهای مقاله رجوع نمائید- توفان)

در چنین شرایطی حمدالله محب رئیس سازمان امنیت افغانستان [مشاور امنیت ملی رئیس جمهور-پ] در دوران حکومت اشغالی که خود وی مأمور آموزش دیده سازمان سیا در پاکستان بود، قبل از فرار و ترک خاک افغانستان، وظیفه ایجاد آشوب، اعمال ترورهای داخلی، بمب‌گذاری در مدارس، کشتن شیعیان و بمب‌گذاری در مساجد آنها در کابل را به عهده داشت تا با بلوا بتواند این اقدامات را به پای طالبان بنویسد و باعث شود شیرازه امور از هم پاشیده، جنگ داخلی در افغانستان شروع شده و با ایجاد آشوب نه تنها ممالک همسایه افغانستان را ناامن کنند، بلکه زمینه را برای گذاردن جای پای مجدداً به افغانستان باز بگذارند، زیرا بعید نیست که در اثر آشوب، فقدان امنیت، گرسنگی و فلاکت، مردم از ترس «عقرب جاره به مار غاشیه» پناه برند. همین آقای محب اعتراف کرد که طالبان مورد تأیید بسیاری از مردم افغانستان هست و به این ترتیب ما آنگونه که تبلیغ می‌گردد، با مشت‌های روبرو روبرو نبوده با بخشی از مردم افغانستان روبرو هستیم.

طالبان خلاف تبلیغات اشغالگران و تجاوزکاران مشت‌های گانگستر نیستند که دست بر قضا و بر اساس تئوری توطئه به قدرت رسیده‌اند. گانگسترهای واقعی روس‌ها و امریکائی‌ها بودند که از این کشور بدن پاره پاره‌ای را به جای گذارده‌اند. طالبان در بعد از شکستش از جانب قوای مهاجم امریکا هیچ‌وقت نابود نشده بود و به عکس به میان مردم

رفته بود و در میان قوم پشتون و به ویژه در منطقه جنوبی افغانستان فعالیت می‌کرد و از نفوذ فراوان برخوردار بود. کرزی و اشرف غنی تنها حاکمان کابل بودند و نه افغانستان. طالبان یک زمینه تودمئی قبیله‌ای - عشیرتی و فئودالی در افغانستان دارد که به شدت مذهبی هستند. آنها برای نوع زندگی و سنت‌های خویش ارزش قایلند و هیچ دستوری از بالا را برای تغییر آن نمی‌پذیرند. افغانستان به یک تغییر ساختاری عمیق، به یک تحول اقتصادی و فرهنگی نیاز دارد که امری طولانی و با برنامه‌ریزی حساب‌شده باید باشد و تمام جامعه سنتی افغانستان را با توسعه سرمایه‌داری عمیقاً شخم زند.

رویزیونیست‌ها که مانند امپریالیست‌ها در مورد واقعیت جامعه افغانستان برای توجیه اشغال روس‌ها به همه دروغ می‌گفتند و تزویر می‌کردند و به مصداق

«واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند»

بر آن شدند که دل همین «تروریست»‌ها را در خلوت به دست آورند. آنها نه تنها با نمایندگان مجاهد منفور گلبدین حکمتیار نشست و برخاست کردند بلکه در برنامه «کمونیستی» خویش نیز تغییر به وجود آوردند. آنها با این واقعیت روبه‌رو بودند که جامعه افغانستان عقب‌مانده بوده و دین اسلام در این کشور ریشه‌های بس قدرتمندی در میان مردم دارد. آنها نمی‌توانستند مقاومت مردم را اقدامات «تروریست»‌ها جا بزنند حال آن که «گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند». آنها نام حزب خود را نیز تغییر دادند.

در سند «برنامه حزب مردم* افغانستان» که برای جلب مجاهدین افغان جایگزین حزب قبلی شده بود، با اهداف زیر روبرو می‌شویم که آن را در تحت فشار همین تروریست‌ها تنظیم کردند:

«اسلام دین مقدس مردم افغانستان است. حزب از آزادی در اجرای مراسم دینی و مذهبی برای مسلمین و پیروان سایر ادیان حمایت می‌نماید، با موارد استفاده از اعتقادات دینی به مقاصد سیاسی مخالف است.»

متعاقباً اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به مثابه قانون اساسی موقت کشور به تاریخ ۱۶ اپریل ۱۹۸۰ توسط «شورای انقلابی» مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. این قانون اساسی پایه‌های اساسی تشکیل یک نظام سیاسی دموکراتیک و مترقی را تا هنگام طرح و تدوین قانون اساسی - دایم - به جا گذاشت، و در آن دفاع از استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، اعتقاد و احترام به دین مقدس اسلام و رعایت آزادی کامل، اجرای مناسک دینی مردم، پیش‌بینی شده بود

به تاریخ ۲۱ اپریل ۱۹۸۰ تعدیلات واقع‌بینانه‌ای مطابق با شرایط در بیرق رسمی و نشان دولتی صورت گرفت و مراسم برافراشتن رسماً اجراء گردید. و در ۱۶ جون ۱۹۸۱ گام مهمی در جهت ایجاد وحدت، تفاهم و هم‌آهنگی سیاسی و اجتماعی مردم زحمتکش افغانستان با اعلام تشکیل جبهه ملی پدر وطن، برداشته شد.

با وجود موضع‌گیری‌های لجوجانه تنظیم‌های «جهادی» فروخته شده و ادامه تخریبات علیه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان اما رهبری حزبی و دولتی به اقدامات صلح‌آمیز خود متکی بر نیرو و توانمندی ادامه می‌داد. و از تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ تا ۱۵ جنوری ۱۹۸۰ در حدود ۱۶ هزار زندانی در کابل و ولایات آزاد شدند. از جمله تعداد کثیری از بنیادگرایان اسلامی وابسته به تنظیم‌های «اخوانی» به شمول برخی رهبران ایشان نیز از جمله آزادشدگان بودند. مانند عبدالرب رسول سیاف. همانگونه که اعلام شده بود، آزادی زندانیان بدون هیچ‌گونه قید و شرط و تبعیض، به طور آگاهانه انجام یافت. در ۶ جنوری ۱۹۸۰ طبق مشی قبلاً اعلام شده‌ای دولت از طریق رسانه‌های گروهی، چنین ابلاغ گردیده بود: «... عفو تمام زندانیان سیاسی که از دم ساطور خونین امین میر غضب سالم باقی مانده‌اند، بدون در نظر داشت طبقه، مذهب، زبان، قوم، ملیت، ایدئولوژی. اختلاف سیاسی و سازمانی اعلام می‌گردد...».

این تغییرات ظاهری دولت ببرک کارمل نیز نتوانست جان کشور مستعمره و دولت دست‌نشانده‌ی وی را نجات دهد.

<https://www.zdf.de/dokumentation/zdfinfo-doku/ghosts-of-afghanistan-die-macht-der-taliban-100.html>

یادداشت:

موضعگیری حزب کار ایران (توفان) در این مقاله که افتادن آنها را در دام رویزیونست های همتراز "حزب توده ایران" و سوسیال امپریالیسم شوروی و بقیه نوکران زرخرید آنها نشان می دهد، بعد از آنهمه سال مبارزه، نه تنها مایه تعجب است، بلکه سخت مایه تأسف ما نیز می باشد.

ما تاحال فکر می نمودیم و شواهد مثبتی هم برای چنین طرز تفکر خود داشتیم که حزب کار ایران (توفان) حد اقل در مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رویزیونیسم خروسچفی یکی از سنگر های با ثبات و قابل اطمینان می باشد، مگر با تأسف مطالعه مطلب کنونی نشان داد که شناخت آنها از ماهیت عملکرد نوکران زر خرید روس در افغانستان سخت ناقص و سطحی بوده، برای ابراز نظر در مورد می باید بیشتر تحقیق نمایند.

نویسنده مطلب کنونی در صفحه سوم مطالبی را مطرح نموده که در بهترین صورت چیزی به جز "بی دقتی" نمی توان برآن نام گذاشت. بدترین صورت را می گذاریم برای خودشان. . وقتی نویسنده از "برنامه حزب مردم افغانستان" نام می برد و یا از تغییر برنامه "کمونیستی" آنها، نمی دانم راجع به کدام کشوری قلم می زند، هرگاه منظور بیان بخشی از تاریخ خونبار افغانستان باشد، در افغانستان نه تنها بحثی از برنامه «کمونیستی» در بین نبود، بلکه اصولاً حزبی هم به نام "حزب مردم افغانستان" وجود نداشت تا برنامه اش را تغییر دهد.

از آن گذشته، مقاله نویس بدون آن که خیزش آزادیخواهانه خلق ما و در پیشاپیش آنها نیروهای انقلابی و "مارکسیست-لنینیست- پیرو اندیشه مائوتسه دون" را در مقابل جنایات و آدم ربائی های میلیونی نوکران روس دیده و به قربانی نسلهائی از کمونیستان شجاع کشور ما که نظر به احصائیه نشر شده از طرف عمال سوسیال امپریالیسم رقم آن بیش از ۱۰ هزار کمونیست جانباز گفته شده، نظربیندازد و به خون ریخته شده آنها تمکین و ادای احترام نماید، همه را مهر ارتجاعی و عقبگرایانه قبیله ئی و مذهبی زده درکل ماهیت آزادیخواهانه، ضد تجاوزی خیزش خلق ما را از همان آغاز حاکمیت مزدوران روس تکذیب می نماید، به این هم اکتفاء ننموده به مثابه بلند گوی دارودسته کلاش و دروغگوی "ببرک کارمل" وارد میدان شده از رهائی تمام زندانیان برجای مانده از "امین جلال" سخن می زند. نویسنده مقاله هیچ متوجه نیست که با چنین قضاوتی نخست نقش شوروی سوسیال امپریالیستی را در اداره زندانها نادیده می گیرد و در ثانی به مانند حزب توده ایران و "ک.ج.ب." لباس سخنگوی ببرک کارمل را بر تن نموده، اعدام هزاران زندانی را که در فاصله بین سقوط رژیم امین تا رها شدن زندانیان، آگاهانه از جانب روسها و نوکران پرچمی- خلقی شان صورت گرفته، کتمان می نمایند.

در ختم این تذکر، با ابراز تأسف عمیق به نویسنده مقاله حاضر و گردانندگان نشریه توفان مرکزی، پیشنهاد می نمائیم، وقتی می خواهند راجع به کشورهای دیگر و وقایع تاریخی آن قلم بزنند، حداقل نشرات قبلی خودشان را دقیقتر مطالعه نموده، با نوشته های جدید شان بر تاریخ مبارزاتی گذشته شان خط بطلان نکنند.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"